

زبان‌شناسی متن و مطالعات ترجمه ارزیابی و نقد کتاب علم النص ونظریة الترجمة

سید اسماعیل قاسمی موسوی*

چکیده

زبان‌شناسی متن از مباحث مهم نظریه‌ی ترجمه است و پژوهشگران بسیاری کوشش کرده‌اند، نظریات این رشته را در مطالعه‌ی ترجمه به‌کارگیرند. یوسف نور عوض نیز، در «علم النص ونظریة الترجمة»، کوشیده تا با بیان تاریخچه‌ای مختصر از زبان‌شناسی متن و مطالعات ترجمه، ارتباط این دو رشته را با یکدیگر شرح دهد و نظریه‌ی خود را که بر مبنای همین ارتباط بنا شده، مطرح کند. وی در متون سه نوع معنا قائل است: منطقی، بیانی و بدیعی؛ که با توجه به کمیت این معانی، متن‌ها نیز سه دسته‌اند: متون ادبی، غیرادبی و مختلط که بر اساس تفاوت‌های این گونه‌ها، باید راهکار ترجمه‌ای مناسبی برای برگردان آن، در پیش گرفت. نوشته‌ی حاضر با شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی، قصد دارد شکل و محتوای این کتاب را، بررسی و میزان تحقق اهداف آن را مشخص کند و تطابق محتوای این اثر را با سرفصل دروس رشته‌ی زبان و ادبیات عربی بسنجد. مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش عبارتست از: قدمت زمان تألیف کتاب نسبت به رشته مطالعات ترجمه، عدم جامعیت و دربرنگرفتن تمامی مطالب مذکور در سرفصل، که سبب شده این کتاب مدخل جامعی در مطالعات ترجمه و منبع اصلی مناسبی برای دروس مرتبط با نظریه‌ی ترجمه در زبان عربی نباشد؛ از مزیت‌های نوشته می‌توان به ایده و چهارچوب نظری جدید آن، اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: علم النص ونظریة الترجمة، زبان‌شناسی متن، نظریه‌ی ترجمه.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان ghasemi.es@lu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۱

۱. مقدمه

۱-۱ مقدمه و پرسش‌های پژوهش

پژوهشگران ترجمه در ایران، به‌ویژه در رشته‌ی زبان و ادبیات عربی، با کمبود منابع و متون نظری در زمینه‌ی ترجمه، دست‌به‌گریبان هستند چه اینکه منابع کم‌تعداد موجود در این زمینه، به تاریخ‌نگاری صرف و نقل نظریات ترجمه را از دیدگاه نظریه‌پردازان غالباً غربی، بسنده کرده است.

از آنجاکه ترجمه یک فرآورده‌ی زبانی است، بسیاری از نظریات و مطالعات زبان‌شناختی پس از طرح شدن، راه خود را به نظریه‌ی ترجمه می‌یابد و نظریه‌های زبانی برای توضیح روند ترجمه، کمک به آموزش آن، ارزشیابی متن ترجمه‌ای و... به‌کار گرفته می‌شود که با توجه به تعریف ترجمه به برگردان متنی از زبانی به زبان دیگر؛ مباحث زبان‌شناسی متن، به دنیای ترجمه نیز راه‌یافته است.

زبان‌شناسی متن (Text linguistics) «به دنبال راهکارهایی است که برای تشخیص سازمان درونی متن وجود دارد و به چگونگی درک و تولید متن می‌پردازد» (لطیف نژاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۸)، این گرایش، در زبان‌شناسی تقریباً نوپا است: «از نیمه‌ی قرن بیستم در برابر زبان‌شناسی ساختارگرا، که زبان را ابزار اندیشه و در حوزه‌ی روان‌شناسی قرار داده و واحد بررسی زبان را جمله می‌دانستند، زبان‌شناسان متن ظهور کردند که بُعد ارتباطی زبان را ملاک قرار داده و در واقع زبان را جزئی از جامعه‌شناسی دانستند و در نتیجه‌ی تعامل، برخی زبان‌شناسان به جای جمله، متن را واحد بررسی زبان گرفتند، زیرا جنبه‌ی ارتباطی را در متن متجلی می‌دیدند» (پروینی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۵).

زبان‌شناسی متن را می‌توان، انقلابی در نگاه سنتی به زبان و کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین واحد معنادار زبان دانست؛ اما این رشته، به‌ویژه در ایران به‌ویژه در میان پژوهشگران ادبیات و ترجمه بسیار مهجور مانده و هنوز منبع مستقلاً به زبان فارسی که به زبان‌شناسی متن و ترجمه در یکجا پرداخته باشد، در دسترس نیست.

براین مینا، کتاب «علم النص و نظریة الترجمة» نوشته‌ی یوسف نور عوض، در این زمینه اثری قابل توجه است که در آن کوشش شده تا در کنار نقل نظریات دانشمندان غرب، این نظرات نقد و بررسی شود. نور عوض، توجه به کلیت و بُعد ارتباطی متن را عنصر اساسی تحول در دیدگاه نظریه‌پردازان زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه می‌داند: «... در حالی که زبان-شناسی جدید می‌خواهد به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ دهد: پژوهش در زبان می‌تواند چه ترکیباتی را کشف کند؟ اما زبان‌شناسی متن به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه

زبان‌شناسی متن و مطالعات ترجمه؛ ارزیابی و نقد کتاب ... ۱۹۳

می‌توان ترکیباتی را که در عملیات گزینش زبانی وجود داشته، کشف کرد و تأثیر این گزینش [توسط کاربر زبان] بر تعامل ارتباطی چیست؟» (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۲). وی تلاش دارد تا این تحول دیدگاه را در نظریات تعدادی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان ترجمه تا زمان تألیف کتاب، پیگیری کند.

پژوهش حاضر با شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی در پی یافتن این پرسش‌ها است: آیا نور عوض در کتابعلم النص و نظریة الترجمة توانسته است به هدف خود، یعنی تألیف مقدمه‌ای بر مطالعات ترجمه با رویکرد زبان‌شناسی متن، برسد؟ و نقاط قوت و ضعف کتاب و نظریه‌ی نورعوض در زمینه‌ی ترجمه؛ کدام است؟

۲-۱ نور عوض در یک نگاه

یوسف نور عوض، پژوهشگر و ژورنالیست دنیای عرب، با بیش از ده اثر در زمینه‌های نقد ادبی، زبان‌شناسی، رمان، داستان، ترجمه‌ی داستان و نمایش‌نامه و نقد ادبی؛ از پژوهشگران نامی سودانیه شمار می‌رود. وی در سالیان طولانی مقالاتی را در بسیاری از خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های معروف عربی جهان نوشت و به‌عنوان سرمقاله‌نویس، نگارنده و خبرنگار بسیاری از خبرگزاری‌های دنیای عرب، شناخته شد.

او در مجامع علمی نیز حضور پررنگی داشت و در دانشگاه‌های مختلف شرق و غرب به تدریس پرداخت، از آن جمله: دانشگاه‌های أم درمان الإسلامية سودان، جامعة الملك عبدالعزيز وأمّ القریدر عربستان و... همچنین برخی سمت‌های دانشگاهی را عهده‌دار بود: مدیریت گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه نووا اسکوتیا و سالفورد. عوض پس از عمری خدمات علمی و فرهنگی در تاریخ ۱۰ ژوئن سال ۲۰۱۵ میلادی در سن ۷۳ سالگی درگذشت و در خرطوم به خاک سپرده شد.

مشهورترین آثار وی عبارتست از: «الطیب صالح فی منظور النقد البنیوی»، «فن المقامات بین المشرق والمغرب»، «نظریة النقد الادبی الحدیث»، «الرؤیة الحضاریة والنقدیة فی ادب طه حسین»، «المقومات الإسلامية للثقافة العربیة»، «نقد العقل المتخلف» و نیز رمان‌هایی مانند: «الموت فی الزمن الضائع»، «القروی والسیدة»، «زلقونة البرکانی»، مقالات فراوان در روزنامه‌های عربی؛ و نیز ترجمه‌ی آثاری مانند: «فائدة الشعر وفائدة النقد» از تی. اس. الیوت، «حلم لیلة صیف» ترجمه‌ی نمایش‌نامه‌ی شکسپیر؛ و نیز کتاب «علم النص و نظریة الترجمة» که نقد و بررسی آن موضوع نوشته‌ی پیش رو است و چنان‌که پیداست، تنها اثر مؤلف، در زمینه‌ی مسائل نظری ترجمه همین اثر بوده است.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

در مورد کتاب «علم النص ونظریة الترجمة»، تاکنون هیچ پژوهشی نگاشته نشده و نوشته‌ی حاضر نخستین پژوهشی است که می‌کوشد تا این کتاب را از نظر صوری و محتوایی نقد و بررسی کند؛ همچنین در زبان فارسی به منبعی که مستقلاً رابطه‌ی زبان‌شناسی متن را با نظریات ترجمه، مورد بررسی قرار داده باشد، نیافتیم. اما در کتاب‌های نظریه‌ی ترجمه می‌توان مطالب فراوانی را در مورد زبان‌شناسی متن یافت؛ برای نمونه: موندی (۱۳۸۹) «درآمدی بر مطالعات ترجمه نظریه و کاربردها»، نظرات فراوانی از نظریه‌پردازان مرتبط با زبان‌شناسی متن مانند کتفورد؛ هلیدی هاوس و... حقانی (۱۳۸۶) «نظرها و نظریات ترجمه» یک فصل از کتاب خود را به زبان‌شناسی متن اختصاص داده است. با توجه به نبود پژوهش‌هایی که مستقلاً به رابطه‌ی زبان‌شناسی متن پرداخته باشد و نیز پژوهشی که میزان کارایی و تحقق اهداف اثر یوسف نور عوض: «علم النص ونظریة الترجمة» را بسنجد، ضروری است که این کتاب مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته و میزان مطابقت آن با سرفصل‌های دانشگاهی رشته‌ی مترجمی زبان عربی و مطالعات ترجمه عربی، سنجیده شود.

۳. نقد و بررسی کتاب

۳-۱ ویژگی‌های کمی کتاب

این اثر در ۱۱۵ صفحه، به سال ۱۴۱۰ هجری قمری (۱۹۸۹ میلادی / ۱۳۶۸ هجری شمسی) در دار الثقة للنشر والتوزیع؛ مکه المکرمه، منتشر شده و در کنار نسخه چاپی؛ نسخه‌ی پی‌دی‌اف آن نیز در اینترنت، در دسترس هست.

۳-۲ گزارش اجمالی محتوای کمی: عناوین اصلی و فرعی

عنوان‌های اصلی این کتاب آن‌گونه که در فهرست مطالب ذکر شده، عبارت است از: یک مقدمه، دو باب، خاتمه و منابع؛ مباحث اصلی کتاب، در دو باب: باب نخست شامل پنج فصل و باب دوم شامل دو فصل.

۳-۳ محتوای کتاب

مقدمه شامل: طرح مسئله، آشنایی با موضوع، و شرح علت و هدف از نگارش کتاب؛ اشاره - ای به رشته‌ی مطالعات ترجمه و نظرات پژوهشگران در مورد آن، اشاره‌ای به علت کمبود

زبان‌شناسی متن و مطالعات ترجمه؛ ارزیابی و نقد کتاب ... ۱۹۵

منبع نظری ترجمه در زبان عربی و اینکه هدفش نگارش کتابی است که مدخلی به مطالعات ترجمه و رابطه‌ی آن با زبان‌شناسی متن باشد (نور عوض، ۱۴۱۰: ۶).

فصل اول از باب اول: تحولات زبان‌شناسی نوین و پیدایش زبان‌شناسی متن با تأکید بر نظریات دوبوگراند (DeBeaugrande)؛ (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۴-۱۱). مبحث تحول درونی زبان‌شناسی (التطور داخل مجال الألسنیة): انقلابی در زبان‌شناسی که از نظر بوگراند باعث شده توجه زبان‌شناسان از سطح جمله به عنوان بزرگ‌ترین واحد پژوهش در زبان، به سطح متن به عنوان واحد کلان زبانی، جلب گردد. نظرات زبان‌شناسان در مورد تأثیر سازمان‌دهی افکار در تولید متن، نظرات عبدالقاهر جرجانی، نظریه‌ی نظم و نیز اشاراتی نیز به مکتب پراگ و نظریه چهارچوب کاربردی جمله (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۵). همچنین مفهوم گشتار در نظر زیلک هریس (Zellig Harris)، تأثیر آن در معادل‌های متنی، نوآم چامسکی (Noam Chomsky)، نظرات کاسیری (Coseriu) نظر بوگراند در مورد رولاند هاروی (Roland Harweg) و اهمیت او در زبان‌شناسی به خاطر توجه به انسجام متنی، روند تحول زبان‌شناسی و اهمیت دیدگاه‌های متن-محور (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۸-۱۶). هارتمن (Hartman) و زبان‌شناسی متن (هارتمان و علم النص): شش نتیجه‌ی پژوهش در الگوی تاریخی زبان به مثابه گفتمان اجتماعی، هانس رایزر (Hannes Reiser) و زبان‌شناسی متن و تاریخچه‌ی مختصر و نکاتی در مورد زبان‌شناسی و دستور زبان متن رایزر (نور عوض، ۱۴۱۰: ۲۲-۱۸).

فصل دوم از باب نخست: نظریات مایکل هالییدی (Michael Halliday)، علت شهرت هالییدی نسبت به دیگر پژوهشگران زبان‌شناسی متن مانند بوگراند و درسلر (Dressler)، ون دایک (VanDjik) و ... (نور عوض، ۱۴۱۰: ۲۷). مفهوم «بافت» (Context) از نظر هالییدی و تفاوت‌های مفهوم از نظر هالییدی و فرث؛ با مالینوسکی (Malinowski) (نور عوض، ۱۴۱۰: ۳۰-۲۹)؛ در مورد اصطلاح «بافت» و انواع آن، رک: رستمیان و طباطبائی، ۱۳۹۰. سپس تعریف مفاهیم پراهمیتز مینه، فحوا و شیوه‌ی گفتمان (Field, Tenor and Mode of discourse)، در نظریات هالییدی و جایگاه آن‌ها در الگوی نظام‌مند هالییدی و نیز نظرات رقیه حسن در مورد مفهوم متنیت و ارتباط نظرات او با بلاغت عربی، به ویژه نظرات عبدالقاهر جرجانی (نور عوض، ۱۴۱۰: ۳۵-۳۱).

فصل سوم باب اول: مفهوم متنیت، نظر دوبوگراند در مورد زبان‌شناسی متن و زبان‌شناسی جمله، ضرورت وجود پیوستگی نحوی و معنایی در متون (کاربرد: اهداف، کنش‌ها و...); تفاوت‌های متن و جمله، شروطی که برای متن بودن یک سخن لازم است (نور عوض،

۱۴۱۰: ۳۷-۴۸؛ و عوامل هفت‌گانه‌ی منتیت از دید دوبوگراند (نور عوض، ۱۴۱۰: ۵۱-۴۹).

فصل چهارم: نظریه انواع متون باسل حاتم و مسئله سازوکار آغاز و پایانه (Theme/Rheme) در نظریه‌ی او و نظرش در مورد عوامل منتیت (نور عوض، ۱۴۱۰: ۵۹-۵۳).
فصل پنجم: «نظریه‌ی الانزیاحات» از نگارنده؛ در این نظریه، انواعی از متون فرض می‌شود که هر یک عهده‌دار بیان‌گونه‌ای از معناست: اهمیت معانی منطقی در متون غیرادبی بسیار بیشتر است اما در متون ادبی اهمیت معنای بیانی و بدیعی و ساختار زبانی بیش‌تر است و اگر متنی در میانه‌ی این دودسته جای گیرد متنی مختلط (النصوص المتداخلة) نامیده می‌شود (نور عوض، ۱۴۱۰: ۶۸-۶۱).

باب دوم: تاریخچه‌ی کلی از نظریات ترجمه و چالش‌های پیش روی مطالعات ترجمه (نور عوض، ۱۴۱۰: ۶۹-۷۳).

فصل دوم از باب دوم: مباحث متنوعی همچون نظر سوزان باسنت مک گوئر، در مورد مطالعات ترجمه (نور عوض، ۱۴۱۰: ۸۴-۷۹) اهمیت زمان و مکان در ترجمه: مارلین قادس روز (نور عوض، ۱۴۱۰: ۸۵)؛ تعریف ترجمه از نظر کتفورد؛ مفهوم ترجمه‌ی ارتباطی و معنایبازنظر نیومارک (نور عوض، ۱۴۱۰: ۹۰-۸۶)، نظریه‌ی ترجمه از دید نایدا (Nida) و مستلزمات فهم ترجمه از نظر وی (نور عوض، ۱۴۱۰: ۹۵-۹۰)، نظرات کاترین جی. ال بارنویل (Katharine J.L. Barnwell) در مورد مراحل ترجمه: تحلیل متن و بازسازی معنا، به شکل مطابق با متن مبدأ، سه اصل ترجمه موفق: دقت و صحت، وضوح و طبیعی بودن (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۰۱-۹۶)؛ مفهوم ترجمه در نظر جولیان هاوس (Julian house)؛ (ر.ک: نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۰۳-۱۰۱). باسل حاتم و نظریه‌ی انواع متن (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۰۷-۱۰۴)؛ نظریه‌ی مؤلف و کوشش در ربط آن به ترجمه، با تیتسر: نظریه‌ی تعدیلات و ترجمه (نظریه‌ی الانزیاحات و الترجمة) (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۱۰-۱۰۷) در پایان نیز خاتمه‌ای شامل خلاصه مباحث فصول و ابواب سابق (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۱۲-۱۱۱).

۴-۳ شکل ظاهری

۴-۳-۱ حروف نگاری

نوع قلم نگارش کتاب، دقیقاً مشخص نیست؛ اما به هرروی قلم خوانا و مرتبط با تاریخ نگارش اسلامی-عربی و مشابه نگاره‌ی (Traditional Arabic) است. گرچه می‌توان گفت

زبان‌شناسی متن و مطالعات ترجمه؛ ارزیابی و نقد کتاب ... ۱۹۷

تا حدودی اندازه‌ی کوچکی برای آن انتخاب شده؛ تعداد سطرهای هر صفحه نیز ۲۱ سطر است.

۲-۴-۳ صفحه‌آرایی

غالب اصول استاندارد صفحه‌آرایی از جمله تورفتگی‌ها، حواشی از چهار جهت، فاصله میان عنوان مباحث با بند پیشین رعایت شده. شروع هر فصل نیز در یک صفحه‌ی جداگانه و در میانه‌ی صفحه و شماره‌ی صفحات در میانه پایین صفحات آمده؛ همچنین میان مقدمه و دو باب کتاب، یک صفحه خالی، بدون شماره صفحه جا گذاشته شده.

از سوی دیگر نکاتی هست که می‌توان از آن خرده گرفت، از جمله: نبود مرز میان شماره‌ی صفحه و متن کتاب، عدم استفاده از پانوش در سرتاسر کتاب. در مجموع ۸ مرتبه از اشکال؛ برای درک بهتر مطالب بهره گرفته شده که این شکل‌ها با شماره مشخص نشده؛ همچنین در درج این اشکال به نظر می‌رسد اندازه‌ی شکل بر متن غلبه یافته یعنی به جای اینکه با تغییر اندازه‌ی شکل‌ها کوشش شود تا ابتدا مطلب پیش از شکل که لازمه‌ی فهم آن است، به اتمام برسد و سپس شکل‌ها آورده شود، ادامه‌ی بند درجایی که شکل اقتضا کرده، به صفحه‌ی بعد انتقال یافته و در زیر مطلب، شکلی آمده که بر اساس آن بند نیمه تمام ترسیم شده (برای مثال ر.ک: نور عوض، ۱۴۱۰: ۵۷). از سوی دیگر کتاب سرصفحه ندارد و فهرست مطالب در پایان کتاب با شماره‌ی صفحه آمده است.

در صفحات (۸۷-۸۵) کتاب مطلبی با عنوان «الثانی: الزمان والمكان في عملية الترجمة» آمده که در فهرست مطالب ذکر نشده. همچنین عناوین فصل دوم از باب دوم؛ که نظریات مختلف در مورد ترجمه است تا مطلب «خامسا: نایدا ونظریة الترجمة» (نور عوض، ۱۴۱۰: ۹۱) به ترتیب اعداد بیان شده اما سپس مطلبی با عنوان کاترین ج ل بارنویل» (نور عوض، ۱۴۱۰: ۹۶) و پس از آن اعداد ادامه نمی‌یابد.

۳-۴-۳ طرح روی جلد

بر روی جلد، شکلی از مربع‌هایی به اندازه‌های متفاوت و در جهات مختلف با چند رنگ آمده، که از بزرگ به کوچک روی هم قرار گرفته؛ و با توجه به مطالب و محتوای کتاب، شاید بتوان این طرح را نمادی از لایه‌های مختلف معنایی و چهارچوب‌ها و قالب‌های متون، دانست.

۴-۳ قواعد عمومی ویرایش و نگارش

أ. نگارش:

نگارش کتاب از نکات مثبت کتاب به شمار می‌رود، زیرا می‌توان گفت اگر از چند مورد پرتکرار، چشم‌پوشیم تقریباً اشتباهات تایپی در کتاب به عدد انگشتان دست نمی‌رسد. به عنوان مثالی برای این اشتباهات پرتکرار: نگارش نادرست همزه‌ی ابتدای واژه که در رسم‌الخط عربی با فتحه و ضمه همزه بالای الف علامت همزه می‌آید و با کسره، همزه باید در زیر الف بیاید تا تلفظ واژه مشخص باشد. برای نمونه «و لقد تبعت ذلك المدرسة الألسنية الوصفية التي أهتمت...» (نور عوض، ۱۴۱۰: ۲۵) در این مورد به خصوص دو مورد مشکل‌ساز شده: ابتدا این‌که همزه در واژه‌ی اهتتمت همزه‌ی وصل است و در نگارش عربی، همزه‌ی وصل یا بدون علامت همزه‌ی کوچک بر کرسی الف نگاشته می‌شود و دوم: به فرض قطع بودن همزه و خوانده شدن آن، می‌بایست علامت همزه بر زیر الف می‌آمد، زیرا مکسور است. همین‌طور «و ثانياً أن كانوا يستخدمون...» که در اینجا این شرطیه بوده و به صورت مکسور خوانده می‌شود یا همان صفحه واژه‌ی «أشكالات» که مکسور تلفظ می‌گردد یا «فقد أنتهت...» (نور عوض، ۱۴۱۰: ۸۴) که شکل صحیح آن «انتهت» است.

دیگر خطای پرتکرار عدم اعمال تمایز میان الف مقصوره مانند کسری، کبری، صغری و... با یاء در انتهای واژه، مانند فی التی و... است که در متون عربی، زیر یاء دو نقطه گذاشته می‌شود و در مواردی عدم مراعات این قاعده استعداد ایجاد ابهام را دارد؛ همانند: «تسمی اداة الربط اداة داخلية...» (نور عوض، ۱۴۱۰: ۳۶)، که هم می‌توان آن را با الف خواند و هم با یاء؛ با الف فعل مجهول و نائب فاعل آن واژه‌ی اداة است (ترجمه: این ادات ربط، ابزار داخلی نامیده می‌شود...) و با یاء فعل معلوم و فاعل آن «هی» که به رقیه حسن بازمی‌گردد (ترجمه: رقیه حسن، این ادات را ابزار داخلی می‌نامد...)؛ اما همان فعل در همان صفحه بار دیگر به کار رفته که این بار شکل مجهول (با الف مقصوره) ارجحیت دارد: «و هذا النوع من الامتداد يُسمی فی اللغة الإنجليزية...»، و مشخص است که در نگارش یاء در دو فعل که یکی معلوم و دیگری مجهول است، هیچ تفاوتی اعمال نشده. اما در این موارد مسئله اصلی آنجاست که رویه‌ای یکدست مراعات نشده و با وجود این‌که غالباً میان الف و یاء "ی" تفاوتی وجود ندارد اما مثال‌های فراوانی را می‌توان یافت که در یک یا چند واژه این تمایز اعمال شده و در مابقی موارد همان صفحه نیز این امر مراعات نشده است (برای نمونه ر.ک: نور عوض، ۱۴۱۰: ۳۴ و ۳۸)؛ که این عدم وحدت رویه در نگارش را می‌توان در جای‌جای کتاب، دید.

زبان‌شناسی متن و مطالعات ترجمه؛ ارزیابی و نقد کتاب ... ۱۹۹

همچنین همین خطاها و عدم وحدت رویه در نگارش تاء مربوطه‌ی پایان واژه با دو نقطه بر روی ه برای تمایز از هاء ضمیر مفرد مذکر غایب و در نگاشتن علامت تنوین، قابل تشخیص است (برای مثال ر.ک: نورعوض، ۱۴۱۰: ۲۴-۲۶ و ۳۰).

ب. علائم سجاوندی:

استفاده‌ی بسیار کم و گاهی نادرست و بدون یک رویه مشخص، از علائم سجاوندی از نقاط ضعف شکلی این نوشته به شمار می‌رود، برای نمونه: «و يبدو واضحاً أن النظرية الأساسية التي يستند عليها «دوبوجراند» في تعامله مع النص هي نظرية النظم System Theory والنظام في نظر «دوبوجراند» هو الوحدة التي تجعل مجموعة من العناصر تتفاعل من أجل تشغيل البنية الكلية للنظام ص (۵) وهذا هو نفس المنطق الذي بدأ منه «سوسير» و«هالیدی» و«لابوف وغيرهم. و یذهب «دوبوجراند» إلى أن النظام اللغوي بصفة عامة يقوم على تفاعل بعض العناصر التي يمكن ملاحظتها مع بعض العناصر الأخرى التي لا يمكن ملاحظتها. نظراً لأن هذا الجانب سوف يتضح بصورة كاملة....» (نورعوض، ۱۴۱۰: ۴۰)؛ که استفاده کم و نادرست از علائم سجاوندی در این فقره کاملاً مشهود به نظر می‌رسد.

ج. معادل لاتین اسامی خاص واصطلاحات:

گذشته از خطاهای نگارشی و علائم سجاوندی مشکل مکرر دیگر، عدم مراعات یک‌شکل ورود و واحد در ذکر معادل‌های لاتین است. برای نمونه: هیچ جای کتاب، معادل لاتین نام دوبوگراند که در جای‌جای متن از او نام‌برده، به‌جز در منابع مشاهده نمی‌شود و گذشته از این، روند واحدی در ذکر معادل لاتین نام‌های خاص در پیش گرفته نشده و گاه در یک بند و حتی یک سطر، در ذکر معادل لاتین دو نام که برای بار نخست در متن آمده، یکسان عمل نمی‌شود (برای نمونه بنگرید نورعوض، ۱۴۱۰: ۱۴ و ۱۷) و در مواردینیز معادل‌های لاتین برخی اصطلاحات غیرضروری ذکر شده است (برای نمونه ر.ک: نورعوض، ۱۴۱۰: ۱۶).

د. کاربرد واژگان غریب و نزدیک به عامیانه:

نکته‌ی دیگر در مورد شیوه‌ی نگارش کتاب کاربرد واژگان و ساختارهای ناآشنا و گاهی مشابه با زبان عامیانه است؛ برای نمونه: «و یقسمها هالیدی إلى ثلاثة مكونات هي: أولاً المكون الفکروی...» (نورعوض، ۱۴۱۰: ۳۳)؛ بر اساس قواعد زبان عربی اسم منسوب از «الفکر» با اضافه شدن «ی» مشدد در آخر آن ساخته می‌شود و اضافه شدن واو قبل از آن

با عربی فصیح همخوانی ندارد (ر.ک: الشرتونی، ۱۳۷۲؛ ج ۳: ۶۴-۶۳)؛ و این‌گونه ساختار نسبت، بیشتر در لهجه‌های عامیانه مشاهده می‌شود.

ه. کاربرد واژگان معرب دارای معادل عربی:

ازدیگر نکات نگارشی، کاربرد بدون توجیه واژگان دخیل لاتینی و عدم کوشش برای کاربرد معادل عربییا معادل‌سازی این اصطلاحات است؛ طرفه این‌که برخی از این اصطلاحات، معادل‌های متداولی دارد. برای نمونه: «الطريقة الأنتوغرافية المعنوية The Ethnographic Semantic Model» (نور عوض، ۱۴۱۰: ۷۴)؛ که اصطلاح الأنتوغرافية، معادل‌های رایجی در زبان عربی دارد؛ مانند: علم الأنسنة، علم اصول الانسان یا علم الأعراق البشرية (در فارسی: قوم‌نگاری، مردم‌شناسی و یا تبارشناسی انسان) و واژگان دیگری که به شکل معرب از لاتین آمده و معادل عربی بسیار رایج دارند و معرب آن اصطلاحات معمولاً به کار گرفته نمی‌شود. باید توجه داشت که در مطالعات ترجمه عدم دقت اصطلاحات و برداشت‌های متفاوت مشکلی بزرگ است که نگارنده خود در همین کتاب بر آن دست گذاشته و از نیومارک خرده گرفته (نور عوض، ۱۴۱۰: ۹۰)؛ این کاربرد واژگان معرب نیز مستعد ایجاد ابهام است؛ مثلاً: «...بعد أن استبعدت أنواعاً أخرى من الترجمة وهي الترجمة اللكسيكوغرافية و...» (نور عوض، ۱۴۱۰: ۶) که منظور از این اصطلاح، همان ترجمه‌ی واژه‌نامه‌ای (ترجمة القواميس و...) است؛ جالب آنجاست که در صفحه ۲۶ این‌گونه گفته شده: «...أم فی المستوى اللیکسوگرافی (المعجمی) أم فی مستوى...»؛ با این حال که معادل آن را نیز خود درون کمانک آورده؛ یا: «...السایکولوجیة...» (نور عوض، ۱۴۱۰: ۲۵)؛ به جای "علم النفس" (روان‌شناسی) یا اصطلاح پرتکرار «البراجماسیة» (کاربرد = "الاستخدام" "الوظیفیة") (نور عوض، ۱۴۱۰: ۹۹)؛ یا کاربرد مکرر واژه‌ی «البیداجوجیة» که معرب (Pedagogic) به معنای آموزشی یا وابسته به آموزش و پرورش است که معادل عربی آن می‌توانست "التعلیمیة یا التدریبات التعلیمیة" باشد (برای نمونه ر.ک: نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۱۰).

و. شیوه‌ی نگارش مطالب:

شیوه‌ی بیان مطالب کتاب را می‌توان تا حدود زیادی واضح، با جملاتی نه‌چندان طولانی و مطابق با استانداردهای متون عربی توصیف کرد، اما گرچه جملات در زبان عربی نسبت به فارسی طولانی‌تر است؛ گاه کاربرد جملات بسیار طولانی در متن یافت می‌شود که فهم مطلب را دشوار می‌سازد (برای نمونه ر.ک: نور عوض، ۱۴۱۰: ۶۲).

۳-۵ فهرست‌ها

از جمله نکات نگارشی دیگر، فهرست‌های کتاب است. این کتاب تنها دو فهرست دارد: فهرست منابع و فهرست مطالب. فهرست منابع تنها ۱۷ منبع لاتین را در خود جای داده که با توجه به نام بردن از بسیاری از نظریه‌پردازان و پژوهشگران جاداشت از منابع بسیار بیشتری بهره گرفته شود تا جنبه‌ی پژوهشی نوشته تقویت شود. از سوی دیگر همین منابع کم تعداد نیز به شکل کامل نیامده و برای نمونه غالب منابع مکان نشر و ناشر ندارد، برخی از منابع حتی سال انتشارشان نیز مشخص نیست.

همچنین به فهرست منابع با عنوان‌های متن همخوانی کامل، ندارد؛ برای مثال فصل نخست باب دوم عبارت «الفصل الأول» ذکر نشده در صورتی که در دیگر فصول هم عبارت «الفصل الأول؛ الفصل الثاني و...» وهم عنوان آن فصل‌ها ذکر شده (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۱۵).

نکته‌ی دیگر در مورد فصل‌بندی باب دوم است؛ در باب نخست، هر مبحث و یا هر نظریه‌ی خاص، در یک فصل جداگانه آمده؛ اما در فصل دوم باب دوم؛ هشت نظریه در زمینه‌ی ترجمه همگی در یک فصل مطرح شده. علاوه بر این، عنوان فصل‌ها گاه به اسم نظریه‌پرداز نام‌گذاری شده، گاه با اسم نظریه و گاه نیز، همزمان نام نظریه‌پرداز و نظریه؛ که مجموع این نکات باعث می‌شود مطالب با نگاه به فهرست، مشتت به نظر برسد.

۴. تحلیل محتوای تخصصی

شرح، تبیین و نقد کتابی این چنین، کاری بسیار سهل و ممتنع است؛ زیرا از یک سو دست بر شاخه‌ی پراهمیت و تا حدودی مهجور در زمینه‌ی زبان‌شناسی و نیز نقد و تفسیر متن نهاده؛ که اگر نگوئیم انقلابی را در زبان‌شناسی ایجاد کرده، حداقل این انقلاب را پی می‌گیرد و در پی زیور و کردن بنیان‌های نقد و زبان‌شناسی سنتی است که به سطح جمله و کوچک‌تر از آن نگاه دارد.

سختی و اهمیت موضوع از آنجا دوچندان می‌شود که نویسنده در پی تلفیق این شاخه از زبان‌شناسی با نظریه‌ی ترجمه است، که آن هم خود از یک سو، شاخه‌ی علمی نوپایی به شمار می‌رود و از سوی دیگر نظریات فراوان و گاه پیچیده‌ای در آن مطرح شده است؛ اما این کار از آن جهت سهل است که در کتاب مذکور تمامی گرایش‌های زبان‌شناسی متن و نیز تمامی نظریات ترجمه، مطرح نشده که این مسئله را در تحلیل محتوایی مطالب به تفصیل بررسی خواهیم کرد.

۱-۴ مزیت‌های کتاب

علاوه بر نکات مثبت شکلی که بیشتر اشاره شد، شاید بتوان مهم‌ترین برتری کتاب را در این دانست که ۲۸ سال پیش‌ازاین در پی طرح یک نظریه‌ی بومی درزمینه‌ی ترجمه بوده که بسیاری از مطالب خود را از مطالعات زبانی سنتی زبان عربی برگرفته است؛ اما با وجود فواید کتاب؛ براساس سرفصل‌های آموزشی، نمی‌توان آن را به‌عنوان منبع اصلی دروس رشته‌ی مترجمی زبان عربی یا مطالعات ترجمه عربی معرفی کرد؛ گرچه می‌تواند به‌عنوان منبع کمکی دروسی مانند: زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه، مبانی نظری ترجمه در سطح کارشناسی ارشد؛ یا علوم زبانی و ترجمه؛ و تحلیل گفتمان در سطح دکتری؛ به دانشجویان معرفی شود تا دید نوینی به ترجمه را در اختیار دانشجویان قرار دهد.

۱-۱-۴ نوآوری علمی

با وجود فاصله‌ی زمانی از دوره انتشار کتاب و این‌که در زبان‌شناسی متن و نظریه‌ی ترجمه تحولات فراوانی رخ داده است که طبیعتاً در این کتاب مطرح نشده، کتاب با توجه به چهارچوب نظری مناسب و خلاقانه‌ای که دارد و دید کلی مناسبی درزمینه‌ی ارتباط زبان‌شناسی متن و متنیت با نظریه و روند ترجمه، در اختیار می‌گذارد و از سوی دیگر از آنجاکه غالب نظریات نوین ترجمه در تعریف خود از ترجمه، آن را بازگرداندن متنی از یک‌زبان به زبان دیگر؛ می‌داند؛ می‌توان با خواندن این کتاب به‌عنوان مکمل، فواید و ایده‌های فراوانی در مورد رابطه‌ی متن با ترجمه، فراگرفت.

۲-۱-۴ ارائه‌ی نظریه‌ی بومی

ارائه‌ی نظریه‌ی درزمینه‌ی ترجمه منتسب به خود مؤلف، از نکات قوت دیگر کتاب به شمار می‌رود. نور عوض در پایان هر دو باب کتاب نظریه‌ی خویش را مطرح می‌کند: در پایان باب نخست نظریه‌ی خویش را درزمینه‌ی زبان‌شناسی متن مطرح می‌کند و آن را نظریه‌ی اینزیاچات می‌نامد و فحوای نظریه به‌صورت خلاصه می‌تواند بدین گونه بیان شود: وی در متون سه نوع معنا را فرض می‌کند: ۱. معنای منطقی یا الزامی که در علم معانی بلاغت سنتی از آن سخن می‌گویند. ۲. معنای بیانی یا ممتد که به معانی ثانویه علم بیان مرتبط است. ۳. معنای بدیعی یا کمالی که برای تزیین و مرتبط با علم بدیع است (نور عوض، ۱۴۱۰: ۶۴).

زبان‌شناسی متن و مطالعات ترجمه؛ ارزیابی و نقد کتاب ... ۲۰۳

با این توجیه متونی که معنای منطقی در آن بسیار کم و معنای بیانی و بدیعی آن در اوج باشد، متن ادبی است؛ درحالی‌که اگر به عکس این قضیه حاکم باشد یعنی معانی منطقی در اوج و معانی بیانی و بدیعی در سطح پایین باشند، متن غیرادبی است و اگر حد وسط این دو باشد، متون مختلط نامیده می‌شود؛ به بیان دیگر با توجه به معانی مطرح شده در هر متن، متون را سه گونه می‌داند: ۱. متون ادبی، ۲. متون غیرادبی ۳. متون مختلط (نور عوض، ۱۴۱۰: ۶۲-۶۵). وی ساختار متن را بر اساس این نظریه، حرکت و انتقال یا به گفته‌ی خود او، انزیاح معانی سه‌گانه در چهارچوب بافتار، برای ایجاد معنای کلی متن می‌داند: «مطابق با این تقسیم‌بندی که شرح دادیم، عمل ساخت متن در قالب متنیت فراگیر، عبارت است از حرکت انتقالی یا انزیاحی دائم میان معانی منطقی، بیانی و بدیعی در چهارچوب بافت متن برای محقق ساختن معنای کلی متن» (نور عوض، ۱۴۱۰: ۶۸).

۲-۴ نکات منفی

علاوه بر زمان تألیف کتاب و نیز نکات منفی نگارشی که پیش‌تر اشاره شد؛ می‌توان انتقاداتی را در زمینه‌ی محتوای کتاب نیز وارد دانست:

۱-۲-۴ نقد نظریه‌ی مؤلف

شاید مهم‌ترین انتقاد به نظریه‌ی انزیاحات نورعوض این باشد که اساساً نگارنده، از زبان‌شناسی متن دور شده و با خواندن نظریه‌ی او پاسخی برای مهم‌ترین پرسش زبان‌شناسی متن یعنی تفاوت متن و غیر متن، به دست نمی‌آید «...این شاخه از زبان‌شناسی در پی پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل است: متن چیست؟ چگونه تولید می‌شود؟ چه ویژگی‌هایی لازم است تا نوشته‌ای را متن بنامیم؟ سازمان درونی متن چگونه است؟...» (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

خلاصه‌ی این نظریه در قسمت زبان‌شناسی متن کتاب در صفحات ۶۸-۶۱ آمده که پیشتر بدان اشاره شد. نور عوض بار دیگر در پایان باب نظریه‌ی ترجمه به این نظریه بازمی‌گردد و کوشش دارد با کاربرد نظریه‌ی انزیاحات خود در زمینه‌ی ترجمه، نواقص دیگر نظریات را پوشش دهد چراکه از دید او این نظریات یا مانند نظریه کتفورد معنا را قربانی روابط نحوی می‌کند و یا مانند نایدا و نیومارک زبان را در راه اهداف ارتباطی تأثیرگذاری کنار می‌گذارد (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۰۷). وی سپس تفاوت نقش مترجم و نویسنده‌ی اصلی و این نکته را که متن اصلی در واقع برای مخاطب ترجمه ارسال نشده، شرح می‌دهد اما مشخص نیست از

ذکر این نکته چه هدفی دارد و در ادامه نیز از آن بهره‌ای نمی‌گیرد. از نگاه نور عوض برای تحقق ترجمه‌ی صحیح ابتدا مترجم باید متن را برای یافتن سه گونه معنا یعنی همان معانی منطقی یا الزامی، معانی بیانی یا ممتده و معانی بدیعی یا جمالی، بکاود و در انتها تنها راه‌حلی که ارائه می‌دهد این است که مترجم حق دخل و تصرف در معانی الزامی یا منطقی را ندارد اما در دو گونه‌ی دیگر با توجیهاات بلاغی می‌تواند تغییری ایجاد کند و مدعی می‌شود این نظریه گذشته از ارائه‌ی راهکاری قوی برای ترجمه‌ی صحیح، بنیان‌های مناسبی را برای تربیت مترجم و اهداف تعلیمی در اختیار می‌گذارد (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۱۰-۱۰۹).

براین اساس می‌توان انتقاداتی را از بدین شرح بر نظریه‌ی مؤلف وارد دانست: به نظر می‌رسد که این نظریه بیشتر نظریه‌ای هرمنوتیکی (Hermeneutical) است تا در حیطه‌ی زبان‌شناسی متن. این نظریه، مسئله‌ی صحت و سقم متون، عوامل متنیت و تعریف متن را به وضوح مشخص نمی‌کند و در برابر این پرسش‌های اساسی موضع مشخصی ندارد. نور عوض بیشتر همانند هرمنوتیکی‌ها به مسئله‌ی خوانش متن و یا مانند گرایش زبان‌شناسی-شناختی به فرایند ایجاد و فهم متن در ذهن افراد می‌پردازد تا خود متن و متنیت. همچنین معیاری برای نقد متن و قواعد عمومی متن عرضه نمی‌کند و تماماً سخن از معانی است. از سوی دیگر تسمیه‌ی آن خود به‌تنهایی مسئله‌ساز و به‌شدت گنگ به نظر می‌رسد. در ابتدا که با خواندن این واژه انتظار داریم که براساس کاربرد اصطلاحی آن در نقد ادبی و زبان‌شناسی عربی، مقصود نظریه‌ی هنجارگریزی باشد که به ترجمه گسترش یافته؛ اما مقصود در واقع انتقال میان سطوح مختلف معنایی است که غالباً در هرمنوتیک مطرح می‌شود. از سوی دیگر، نگارنده در پایان معادل لاتین نظریه‌ی خود حرف «S» را به کار برده که امروز این نظریه را به نام نظریه‌ی تبدیل یا تعدیل در ترجمه می‌شناسیم و کتفورد و وینه و داربلنه در آن مورد سخن گفته‌اند.

از سوی دیگر نور عوض خود به دیگران خرده می‌گیرد که جنبه‌ی ظاهری یا معنایی متون را نادیده می‌گیرند (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۰۷)، اما خود در این نظریه به هیچ وجه از ظاهر، واژگان و حتی قواعد واژگانی و... در ترجمه سخن نمی‌گوید و حتی بدیع را به سطح معنایی می‌کشاند تا برداشت مورد نظر خود را به دست بیاورد در حالی که مشخص است بدیع در دو سطح واژگان و معنا وجود دارد و کوتاه سخن این‌که در نظریه‌ی او نقش ساختار در معنا، مغفول مانده است (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۱۰-۱۰۷).

علاوه بر این، با تقسیم‌بندی او، هر جا متنی ذره‌ای از دو قطب ادبی و غیرادبی خارج شود، در عرصه‌ی بسیار گسترده و نامشخص متون مختلط داخل می‌شود. از سوی دیگر او خود

زبان‌شناسی متن و مطالعات ترجمه؛ ارزیابی و نقد کتاب ... ۲۰۵

در ابتدای کتاب تفاوت بلاغت قدیم با زبان‌شناسی نوین را در روش‌شناسی آن‌ها می‌داند و نه در نتایج: «... تفاوت میان متون سنتی و پژوهش‌های معاصر همانند تفاوت زبان‌شناسی جدید و قدیم است؛ یعنی اختلاف در روش‌شناسی و زمینه‌ی تمرکز این پژوهش‌ها است؛ نه در نتایج...» (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۲) اما نگارنده در این نوشته، هیچ شرحی نداده که خود او چگونه این دو روش‌شناسی متفاوت را باهم در یک نظریه گردآورده است؟

۲-۲-۴- نقص در مطالب و عناوین

نگارنده در تحلیل مطالب ذکرشده، نقش بی‌طرف دارد و در عین حال نظرات پژوهشگران را نقد نیز کرده اما دربسیاری از موارد این بی‌طرفی به‌معنای پذیرش تمامی مطالب نظریه‌پردازان نیست و آنجا که دیدگاهی از نظر وی نقضی دارد، بدان اشاره کرده است؛ برای نمونه: در سخن از نظرات کاترین بارنویل در این مورد که باید پیش‌نویس ترجمه را به سخنور زبان مقصد که متأثر از زبان مبدأ نباشد عرضه شود و در مورد تدقیق و بازبینی ترجمه؛ نظرات وی را نقد دقیقی کرده و می‌گوید: «شکی نیست که متن سابق اشکالاتی دارد از جمله این‌که اولاً اگرچه ترجمه‌های ادبی به چنین دقت نظرهایی نیازمند است، اما ترجمه‌ی عادی به چنین دقتی نیاز ندارد و از سوی دیگر معیاری نداریم که به تأکید بگوییم فهم سخنور اصلی زبان مقصد فهم صحیحی از پیام زبان مبدأ است و این بدان معناست که در گردابی از بازبینی‌ها سرگردان خواهیم ماند. باین‌وجود انکار نمی‌کنیم که بسیاری از نظریات «کاترین بارنویل» اهمیت ویژه‌ای در ترجمه دارد اما نظراتی که می‌تواند در زمینه‌ی ترجمه باشد، همان نظراتی است که از ابعاد خاص ترجمه گذشته و به ابعاد عام و کلی ترجمه پرداخته است» (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۰۱).

علی‌رغم چنین تحلیل و نقدهایی، محتوای کتاب کامل به نظر نمی‌رسد و جای خالی مطالب مهمی به‌ویژه در زمینه‌ی نظریه‌ی ترجمه، که طبعاً پیش از نگارش کتاب عرضه‌شده و می‌بایست بدان‌ها اشاره می‌شد، احساس می‌شود و گاه این‌گونه به نظر می‌رسد که مؤلف به خاطر اصرار بر حفظ حجم کم کتاب از ذکر مطالب بسیاری چشم‌پوشی کرده، برای نمونه در این کتاب هیچ اشاره‌ای به نظرات هانس ورمیر (Hans J. Vermeer)؛ و کاترینا رایس (Katharina Ries)، در مطالعات ترجمه و نیز نظرات ون‌دایک (Van Djik)، برآون ویول (Gillian Brown & George Yule) در زبان‌شناسی متن نشده است: «...رویکردهای عمده‌ی مطالعه‌ی متن از دیدگاه زبان‌شناسی، در یک طبقه‌بندی سه‌گانه گنجانده می‌شود که عبارت‌اند از: دستور متن (ون دایک، ۱۹۷۲)، زبان‌شناسی متن (بوگراند و درسلر، ۱۹۸۱)،

و تحلیل گفتمان (برآون ویول، ۱۹۸۳)، و...» (سعیدی، ۱۳۹۰: ۳۰۴). با توجه به این تقسیم‌بندی و با نگاهی به مطالب و عناوین کتاب، درمی‌یابیم کتاب دید کاملی از زبان‌شناسی متن به دست نمی‌دهد و بیشتر به نظر می‌رسد این مطالب مقدمه‌ای برای طرح نظریه‌ی خود مؤلف باشد. یا این‌که به مدل پیشنهادی هولمز (James S. Holmes, 1975)، در مطالعات ترجمه که اهمیت فراوانی در میان پژوهشگران دارد، اشاره نشده: «مقاله‌ی جیمز اس هولمز با عنوان «نام و ماهیت مطالعات ترجمه» یک مقاله مهم و تأثیرگذار در توسعه این حوزه به‌عنوان رشته‌ای مجزا می‌شود...» (موندی، ۱۳۸۹: ۳۲).

از جمله دیدگاه‌های بسیار پراهمیت که جای خالی آن در کتاب احساس می‌شود به نظریه‌ی کاترینا رایس می‌توان اشاره کرد، چراکه شباهت بسیاری به نظریه‌ی مؤلف دارد و این پرسش را در ذهن ایجاد می‌کند که آیا نگارنده از این نظریه بی‌خبر بوده یا به‌عمد از طرح آن پرهیز کرده؟ چکیده‌ی نظریه‌ی رایس بدین شرح است: «کار کاترین رایس در دهه‌ی هفتاد بر مفهوم معادل ... به‌جای واژه یا جمله، متن را به‌عنوان سطحی که در آن ارتباط برقرار می‌شود و سطحی که معادل باید در آن جستجو شود، در نظر می‌گیرد؛ هدف رویکرد کارکردی او در ابتدا نظام‌مند کردن ارزیابی ترجمه است. در این روش سه نحوه مقوله‌بندی نقش‌های زبان توسط کارل بوهرلر [Karl Buhler] به عاریت گرفته شده است» (موندی، ۱۳۸۹: ۱۶۳). رایس برای زبان نقش‌هایی را در نظر می‌گیرد: نقش عرضه‌کننده، بیان‌کننده و خطابی؛ که با توجه به این نقش‌ها متون سه‌گانه خواهند بود: محتوا مدار (با تأکید بر محتوا یا اطلاعات) صورت مدار (با تأکید بر صورت زبان) مخاطب مدار (با تأکید بر متوسل شدن به خواننده)؛ (گنتز، ۱۳۸۰: ۹۴-۹۳).

«از دیدگاه زبان‌شناسی متن، ترجمه‌ی هر متن از یک‌زبان به زبان دیگر علاوه‌بر تسلط مترجم به دانش زبان مقصد و شناخت کافی وی نسبت به مقولات فرهنگی آن، آگاهی در خصوص انواع متن و ساختار مخصوص به آن‌ها در هر جامعه‌ی زبانی را نیز می‌طلبد. در این راستا رایس با ارائه‌ی دو رده‌بندی کلی سعی در توصیف انواع متن و کارکرد آن‌ها داشته است» (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

رایس رده‌بندی دیگری پیشنهاد کرده و متون را از نظر معنایی به سه دسته تقسیم می‌کند: «متن حاوی اطلاعات»، «بیانگر احساسات» و «کارپردی». هدف رایس از ارائه‌ی رده‌بندی دوم، صرفاً بررسی انواع متن از دیدگاه زبان‌شناسی متن نبوده، بر اساس نظریه‌ی رایس، گونه‌های متنی هر زبانی ویژگی‌های خاص خود را دارد و مترجم می‌بایست در برگردان خود بدان‌ها توجه داشته و هر متن را به اقتضای گونه‌ی آن در زبان مبدأ و شیوه‌ی بیان

زبان‌شناسی متن و مطالعات ترجمه؛ ارزیابی و نقد کتاب ... ۲۰۷

آن‌گونه در زبان مقصد ترجمه کند. رایس این هماهنگی میان کارکرد و معنای متن در دو زبان را انسجام بین متنی نامیده و آن را شرط ترجمه‌ی صحیح دانسته (برای اطلاعات بیشتر در این مورد ر.ک: گنتزلر، ۱۳۸۰: ۹۴-۹۳؛ حقانی، ۱۳۸۶: ۱۲۸-۱۲۷). با توجه به آنچه گفته شد و با مقایسه‌ی نظریه‌ی انزیاحات نورعوض با نظریه‌ی کاترینا رایس پیداست که این دودیدگاه تا چه اندازه شباهت دارد و عدم اشاره به این نظریه را می‌توان از نقایص اساسی کتاب علم النص و نظریه‌ی الترجمة دانست؛ زیرا این‌گونه به ذهن القاء می‌شود که نورعوض تنها نام‌های انواع متون را با نام‌هایی از بلاغت عربی تغییر داده و حتی اگرهم نگارنده از این نظریه بی‌اطلاع باشد بازهم نقص کتاب پابرجا می‌ماند. از سوی دیگر نظریه‌ی انزیاحات در مقایسه با نظر رایس بسیار خلاصه‌شده و راهکارهای ترجمه‌ی انواع متون که از نقاط قوت این نظریه است در سخنان عوض وجود ندارد.

از دیگر نکات منفی نگارش کتاب می‌توان به خلاصه‌گویی شدید و عدم ارائه‌ی مثال برای مباحث مطرح‌شده؛ اشاره کرد. برای نمونه مؤلف برای شرح نظریه‌ی باسل حاتم در مورد سازوکار آغاز و پایانه، توضیح ناقص و بسیار موجزی را می‌آورد و این مسئله درکنار نداشتن مثال، باعث می‌شود در صورت نداشتن اطلاعات صحیح و کامل در این باره، با ابهام مواجه شویم.

۳-۲-۴ منابع و ارجاع نویسی

از مهم‌ترین انتقادات به کتاب علم النص و نظریه‌ی الترجمة، می‌توان به منابع و ارجاع نویسی درون‌متنی و پایانی ناقص و گیج‌کننده اشاره کرد؛ علاوه‌بر استفاده از منابع اندک در این کتاب؛ همین منابع کم تعداد نیز تنها به زبان انگلیسی است و هیچ منبع عربی و... در آن به کار گرفته نشده. ارجاعات درون‌متنی به گونه‌ای است که به کلی سردرگم‌کننده است و چند ایراد اساسی دارد: سخنان خود نگارنده از سخنان نظریه‌پردازان، جدا نشده و نمی‌توان تشخیص داد که کدام قسمت نقل قول و کدام قسمت سخن خود اوست و هنگام بیان نظریه‌ی دیگران، به‌ویژه نظرات بوگراند، مؤلف پیاپی از واژه‌هایی همچون یری، یعتقد و... استفاده می‌کند (به نظر او؛ او معتقد است)، و این گمان ایجاد می‌شود که تنها با گردآوری نظرات برخی از زبان‌شناسان و نظریه‌پردازان ترجمه مواجهیم و گاه اثر چندانی از مؤلف دیده نمی‌شود.

۵-۴-۲ خاتمه

چنان‌که اشاره شد، در انتهای مباحث کتاب، خاتمه‌ای آمده که گمان می‌رود جای درج نتایج باشد، اما در این خاتمه تنها خلاصه‌ی مطالب ابواب و فصول، همانند مقدمه‌ی کتاب ذکر شده (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۱۲-۱۱۱).

۵. محتوای کتاب و سرفصل درسی

با توجه به مطالب مطرح شده در این اثر و با نگاهی به سرفصل کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، مصوب شورای برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه تهران؛ به تاریخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۸ و سرفصل مقطع دکترای مطالعات ترجمه عربی، مصوب ۱۳۹۳/۰۶/۱۶؛ شاید بتوان کتاب علم النص و نظریه ترجمه را به‌عنوان منبع مکمل دروس مبانی نظری ترجمه (کارشناسی ارشد) و علوم زبانی و ترجمه؛ و تحلیل گفتمان (مقطع دکتری)، معرفی کرد؛ اما با توجه انتقادات ذیلشاید نتوان کتاب را به‌عنوان منبع اصلی درسی معرفی نمود: ۱. تمامی نظریات ترجمه و زبان‌شناسی متن را مطرح نکرده ۲. نداشتن ساختار آموزشی، برای نمونه نداشتن آزمون، پیشنهاد پژوهش، ۳. تشتت برخی مطالب ۴. عدم ارجاع نویسی صحیح ۵. فاصله‌ی زمانی از تألیف کتاب.

۶. سازواری با مبانی فرهنگ اسلامی

مشخص است که زبان‌شناسی متن و نظریه‌ی ترجمه هیچ‌یک تعارضی با مبانی فرهنگ اسلامی ندارد؛ اما نقل محض نظریات پژوهشگران غربی در بخش‌های مختلف کتاب با تلاش نگارنده در طرح نظریه‌ای بومی که در آن از اصطلاحات بلاغت سنتی عربی، استفاده شده؛ تا حدودی جبران می‌شود. در واقع مؤلف کوشش دارد با توجه به مطالب سودمند بسیار زیاد زبان‌شناسی اسلامی از دستاوردهای این دانش غنی در ارائه‌ی نظریه‌ای به‌روز بهره‌برد و با تلفیق فرهنگ اسلامی و دستاوردهای نوین زبان‌شناسی قصد حل مشکل نظریات ترجمه را دارد که هر یک به‌گونه‌ای یک جنبه از ترجمه را نادیده گرفته: «...در بیان نظریات سابق ملاحظه شد این نظرات از ترجمه‌ی لفظی و مراعات لفظ متن تا دخل و تصرف در متن برای تحقق اهداف ارتباطی و تأثیرگذاری در نوسان بود؛ اما «نظریه‌ی تعدیل‌ها» (انزیاحات) با تمامی این رویکردها تفاوت دارد و معتقد است رابطه‌ی بین متن در زبان مبدأ و مقصد می‌تواند اشکال مختلفی مانند شرح، تفسیر، اقتباس، تلخیص و تطویل، به

زبان‌شناسی متن و مطالعات ترجمه؛ ارزیابی و نقد کتاب ... ۲۰۹

خود بگیرد. اما تنها ارتباطی که در آن متن زبان مقصد اصول متن مبدأ را حفظ کند ترجمه نامیده می‌شود...» (نور عوض، ۱۴۱۰: ۱۰۹).

۷. نتیجه‌گیری

در مجموع نقاط ضعف و قوت کتاب را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد:
نقاط قوت:

- ویژگی‌های شکلی، چاپی و صفحه‌آرایی مناسب
 - چهارچوب نظری نوین و نوآورانه
 - طرح نظریه‌ی بومی
 - بررسی نظریات زبان‌شناسی متن و ترجمه با دیدگاهی نو
 - ارائه‌ی دیدگاهی که در ایران و کشورهای عربی به‌گونه‌ای مهجور مانده برای بررسی ترجمه و ارائه‌ی نظریه در این زمینه.
- نقاط ضعف:

در مقدمه‌ی کتاب نور عوض بیان می‌کند که هدف از نگارش این کتاب وضع مقدمه‌ای بر مطالعات ترجمه است: «... برای اساس قصد داریم که این کتاب را به‌عنوان مقدمه‌ای بر مطالعات ترجمه در زبان عربی تألیف کنیم که در آن رابطه‌ی زبان‌شناسی متن و نظریه‌ی ترجمه بیان می‌شود...» (نور عوض، ۱۴۱۰: ۶). براساس مطالبی که پیش‌تر اشاره شد و در زیر خلاصه‌ی آن بیان شده، چنین تألیفی را شاید نتوان مقدمه‌ای مناسب امروز برای نظریات ترجمه دانست:

- فاصله‌ی زمانی از زمان تألیف
 - نقص مطالب و نیامدن برخی از نظرات مهم در زمینه‌ی مطالعات ترجمه و زبان‌شناسی متن
 - عدم ارجاع نویسی صحیح
 - کمبود منابع
 - به‌کارگیری اصطلاحات گاه مبهم
 - حجم بسیار کم کتاب با توجه به موضوعی که بدان پرداخته
 - مشکلات نگارشی و ویرایشی و فصل‌بندی کتاب
- اما از سویی می‌توان گفت در این کتاب هدف دوم که برقراری ارتباط میان زبان‌شناسی متن و نظریه‌ی ترجمه بوده، با توجه به نظریه‌ی مؤلف و مطالبی که در آن گفته شده؛ تا حدودی محقق شده است.

۸. پیشنهادها

در صورت اراده برای ترجمه این اثر یا تالیف اثری مشابه این در زمینه نظریات ترجمه و زبان‌شناسی و... برای بهبود و مطابقت یافتن آن با سرفصل درس مبانی نظری ترجمه، نیاز است مواردی در آن اعمال و اصلاح گردد که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به شکل زیر خلاصه نمود:

۱. افزودن نظریاتی که پس از نگارش کتاب، هم در زبان‌شناسی متن و هم در مطالعات ترجمه مطرح شده است.
۲. بازنگری در نحوه‌ی ارائه‌ی مطالب و شیوه‌ی بخش‌بندی.
۳. افزودن مواردی همچون مثال‌هایی برای شرح مطالب؛ بیان اهداف هر فصل در شروع آن، پرسش‌های پایانی هر قسمت، پیشنهاد پژوهش‌های بیشتر به خوانندگان، منابع پیشنهادی برای اطلاع بیشتر در پایان هر مبحث.
۴. تصحیح نحوه‌ی ارجاعات و منبع‌نگاری.
۵. بازنگری در شیوه‌ی ویرایش و نگارش اثر.
۶. افزودن مطالب کاترین رایس، ورمیر، جیمز اس هولمز، ون دایک، برآون ویول و شلایرماخر و... که به شدت جای خالی آن در اثر احساس می‌شود.
۷. متحدالشکل کردن اثر در مورد نگارش حروف و واژگان، علائم سجاوندی، معادل لاتین و ویراستاری مجدد.
۸. تلاش برای اصطلاح‌سازی و جایگزینی اصطلاحات و واژگان معرب و دخیل.

پی‌نوشت

۱. می‌توان او را بنیان‌گذار و پدر رشته‌ی مطالعات ترجمه دانست، وی در مقاله‌ای با عنوان «نام و ماهیت مطالعات ترجمه»، بحث طولانی در مورد نام‌گذاری رشته کرده، نام مطالعات ترجمه را پیشنهاد می‌کند و نقشه‌ی مفصلی در مورد وظایف، مسائل، آینده، راهکارها و... این رشته طرح می‌کند. این نام‌گذاری و نقشه‌ی راه هم‌اکنون در دنیا پذیرفته شده و به‌عنوان سرفصل‌های کلی این رشته بدان نگریسته می‌شود (ر.ک: موندی ۳۳-۳۲).

کتاب‌نامه

برنامه درسی دوره دکتری رشته مطالعات ترجمه عربی، مصوب هشتاد و پنج و پنجمین جلسه شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم تحقیقات و فناوری مورخ ۱۳۹۳/۰۶/۱۶.

زبان‌شناسی متن و مطالعات ترجمه؛ ارزیابی و نقد کتاب ... ۲۱۱

پروینی، خلیل وهمکاران (۱۳۹۰) «زبان‌شناسی متن والگوی انسجام در آراء نحوی، بلاغی و نقدی عربی قدیم» *مجله ادب عربی (دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)*، شماره ۳، سال ۳، صص ۸۳-۱۱۲.

حقانی، نادر (۱۳۸۶)، *نظرها و نظریه‌های ترجمه*، تهران: امیرکبیر.

رستمیان، مرضیه و طباطبائی سیدکاظم (۱۳۹۰) «بررسی تطبیقی بافت موقعیت (برون‌زبانی) از دیدگاه فرث، هایمز ولویس با سیاق حالیه»؛ *دوفصلنامه‌ی تخصصی پژوهش‌های میان-رشته‌ای قرآن کریم*، سال دوم شماره‌ی چهارم؛ صص ۲۹-۳۶.

رضایی، والی (۱۳۹۰) «نقش زبان معیار و زبان‌شناسی متن در تدریس کتاب‌های دانشگاهی» *ماهنامه عیار*، شماره ۲۴، صص ۹۵-۱۱۰.

سعیدی، حبیب اله (۱۳۹۰) *ترجمه‌ی فارسی مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی متن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد چاپ‌نشده، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، رشته زبان و ادبیات انگلیسی، گرایش مترجمی زبان انگلیسی.

الشرطونی، رشید (۱۳۷۲) *مبایء العربیة فی الصرف والنحو*، المجلد الثالث، تهران: اساطیر. گنتزلر، ادوین (۱۳۸۰)، *نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر*، ترجمه علی صلح جو، تهران: هرمس.

لطیف نژاد، فرخ وهمکاران (۱۳۹۳) «مراحل دریافت متن در شعر سهراب سپهری بر اساس رویکرد دوبوگراند و درسلر»؛ *دوماه‌نامه‌ی جستارهای زبانی*، دوره ۵ شماره ۳؛ صص ۱۶۵-۱۹۲.

مشخصات کلی برنامه درسی و سرفصل دروس دوره کارشناسی ارشد رشته مترجمی زبان عربی، دانشگاه تهران، مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۸، شورای برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه تهران. موندی، جرمی (۱۳۸۹)، *درآمدی بر مطالعات ترجمه نظریه و کاربردها*، ترجمه الهه ستوده نما و فریده حق بین تهران: نشر علم.

نورعوض، یوسف (۱۴۱۰ هـ) *علم النص ونظریة الترجمة*، مكة المكرمة: دار التفة للنشر والتوزیع.